



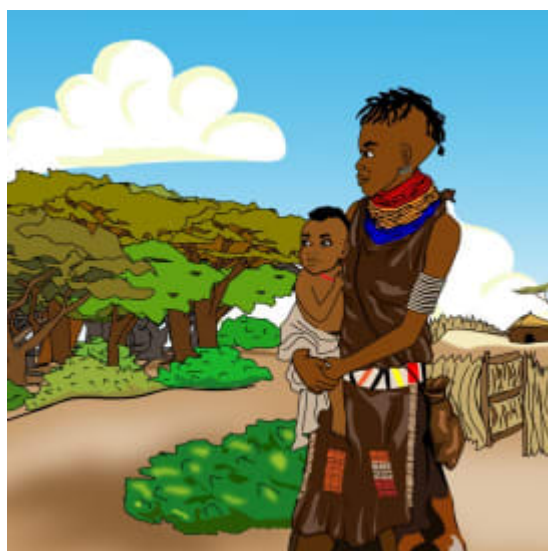
کودک مُصلح

در یکی از مناطق دور افتاده ترکانا، یک زن کودکش را در زیر یک درخت می‌گذارد و خودش به درخت بالا می‌شود تا میوه بچیند. یک بیگانه آن کودک را تنها می‌بیند. چه اتفاقی به کودک

می افتد؟



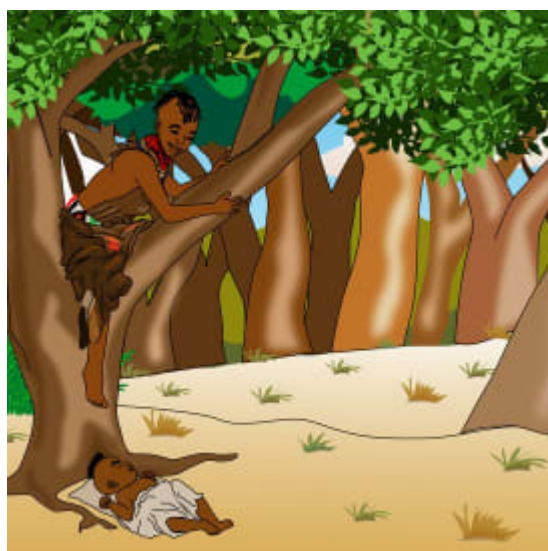
کودک مصلح
نویسنده: جان نیگاسیک
نگارگر: جاکوب کونوگ
ابتکار کتاب‌های افریقایی
برگردان: کتاب‌خانه درخت دانش
برگرداننده به فارسی: سنجر سهیل



یک زن با کودکش به جنگل می‌رود، او برای چیدن میوه می‌رود.



در جنگل او یک درخت پر از میوه پیدا می‌کند.



کودکش را که خوابیده است بر زمین می‌گذارد و به درخت بالا می‌شود.



یک جنگجو از قریه دیگر به آن سمت می‌آید. او کودک را می‌بیند، تعجب می‌کند. او از خودش می‌پرسد، "مادر این کودک کجاست؟"



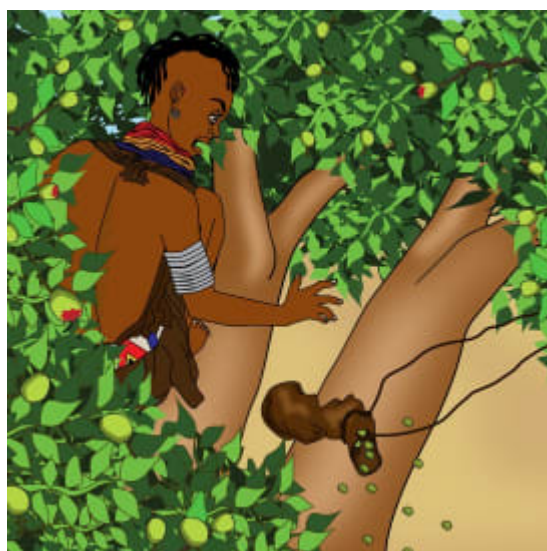
مرد خودش را خم می‌کند. زنجیری که بر گردن بسته است، تکان می‌خورد و صدایش کودک را بیدار می‌کند.



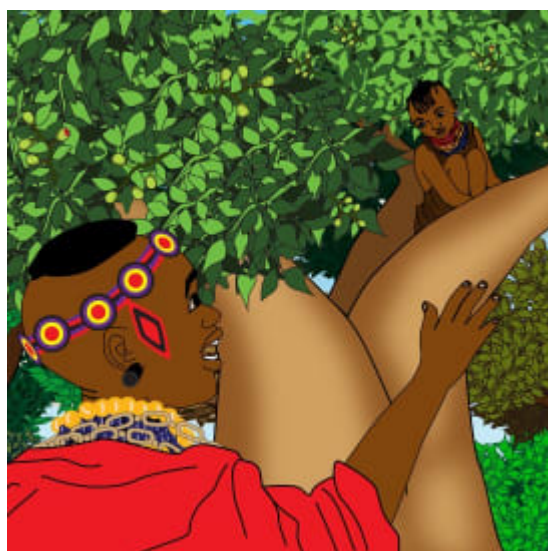
او به کودک اجازه می‌دهد تا با زنجیر گردنش بازی کند. کودک هر بار که زنجیر را شور می‌دهد، می‌خندد.



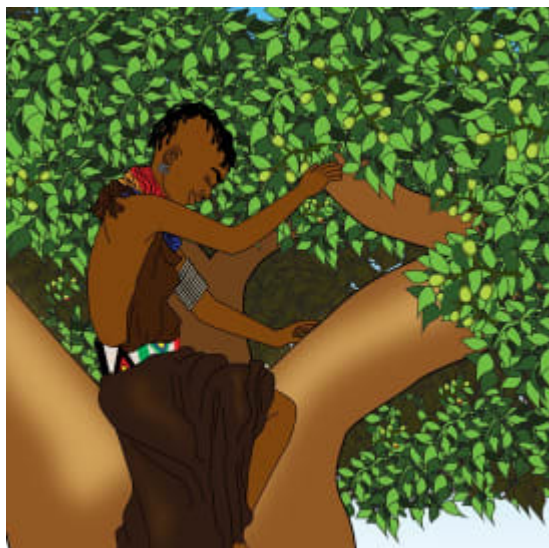
مادرش با خودش می‌گوید که چرا کودکم خنده می‌کند و از آن بالا به پایین نگاه می‌اندازد.
او یک مرد بیگانه را در کنار کودکش می‌بیند.



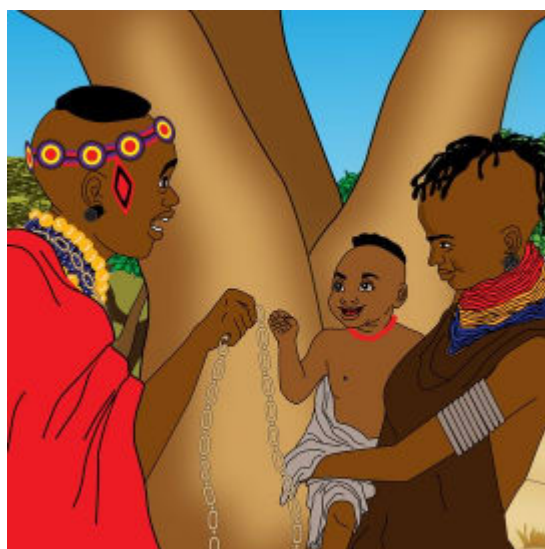
زن خیلی وارخطا می‌شود و به همین خاطر خریطه‌ی میوه‌اش از دستش می‌افتد.



مرد به سمت بالا نگاه می‌کند و می‌گوید، "نگران نباش. من با کودک زیبایی بازی می‌کنم."



زن از درخت پایین می‌شود.



مرد زنجیرش را از گردن باز می‌کند. آن را به کودک می‌دهد و می‌گوید، "این هم هدیه من برای تو."



مرد به زن می‌گوید، "با کودکت به خانه‌ات برو و به همسرت بگو تا به یک قریه‌ای که در آن صلح برقرار است، کوچ کند. کودک تو به من آرامش و صفا بخشید."

You are free to download, copy, translate or adapt this story and use the illustrations as long as you attribute in the following way:

John Nga'sike

Author -

John Nga'sike

Translation

-

John Nga'sike

Illustration -

Jacob Kono

Language -

English

Level -

First sentences

© African Storybook Initiative 2015

Creative Commons: Attribution 4.0

Source

www.africanstorybook.org

پایان

